

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۴۸، تابستان ۱۴۰۰، صص ۳۰۷ تا ۳۴۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۵، تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۱/۲۸

(مقاله پژوهشی)

باورسازی و باورسوزی در غزلیات سنایی و بررسی ارتباط آنها

با گرایش های عارفانه وی: خوانش ساختارگرا

دکتر فاطمه سادات طاهری^۱



چکیده

مقاله حاضر به بررسی مصادیق باورستیزی در غزلیات سنایی بر مبنای خوانش ساختارگرا می پردازد. عرفان و تصوف به دلیل نگرش متفاوت به خدا، جهان و انسان برای نخستین بار مفاهیم باورستیزی را در ادبیات فارسی متجلی کرد و با تعبیر و شگردهای متفاوت بی اعتباری باورها و اندیشه های معتاد را مطرح کرد. با توجه به تقدم سنایی در بازنمایی منسجم مضامین عرفانی در شعر فارسی و توجه وی به جوهر فرهنگ، نگارنده با استفاده از رویکرد توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش های بنیادی که سنایی برای دگرگونی باورهای رایج در روزگار خویش چه شگردها و شیوه هایی را به کار گرفته؟، از این کار چه اهدافی داشته؟، این موضوع با گرایش های عارفانه وی چه ارتباطی داشته است؟ و شگردهای وی تا چه اندازه با خوانش ساختارگرا مطابقت دارد؟، می کوشد اثبات کند سنایی به سبب شهامت عرفانی، وارستگی روحانی و قلندرمنشی خود که می تواند تحت تأثیر سکرگرایی و پیروی او از مکتب خراسان نیز باشد با به کارگیری مضامین قلندرانه و شیوه های وارونه سازی معنایی، تناقض گویی و سخن گفتن از زبان مجانبین العقلا به منظور ایجاد تشکیک در اذهان، باورها و اندیشه های هم عصران خویش، مضامین خلاف عادت آفریده که غریبی این مضامین و شگردهای زیرکانه وی موجب جلب توجه مخاطب شده و توانسته است به طور ناخودآگاه از یک سو موجب دگرگونی باورهای مخاطب و از سوی دیگر موجب پذیرش اندیشه های شاعر یا به تعبیر دیگر باورسوزی و باورسازی شود که این موارد از طریق بررسی مناسبات درونی موجود در متن غزلیات وی به دست می آید که از این جنبه با خوانش ساختارگرا همخوانی دارد.

واژه های کلیدی: غزلیات سنایی، خوانش ساختارگرا، باورسازی و باورسوزی، مضامین قلندرانه، وارونه سازی معنایی، تناقض گویی.

مقدمه

در بین موجودات، انسان تنها آفریده‌ای است که دربارهٔ خود و جهان آفرینش، باورها و اندیشه‌هایی دارد. باورهای انسان حاصل تجربه‌های شخصی او، دیده‌ها و شنیده‌های وی و اطلاعاتی که از دیگران گرفته یا مطالعه کرده، محیط، دورهٔ زمانی، فرهنگ رایج در جامعه و حکومت حاکم بر جامعه‌ای است که او در آن زندگی می‌کند؛ از این رو تغییر باورهایی که فرد مدت‌ها به آنها خو گرفته و خانواده و اطرافیانش هنوز به آنها پای‌بند هستند و گرایش به باورهای جدید بسیار دشوار است و به راحتی و به سرعت امکان‌پذیر نیست؛ زیرا اصولاً انسان وقتی به موقعیت و طبیعت خاصی خومی‌گیرد در اثر تداول و تکرار، آنچه را در راستای مألوفات وی قرار دارد، «هنجار» و بیرون از آن را «برون‌هنجار» می‌شمارد و حتی در مقام انکار برون‌هنجارها برمی‌آید. تغییر باورها و گرایش‌ها و خوگیری به عادات و باورهای جدید دو مبحث «باورسوزی» و «باورسازی» را مطرح می‌کند که در راستای مبحث «عادت‌شکنی» و «عادت‌ستیزی» در ادبیات ظهور یافته‌اند و تحت عناوین عادت‌شکنی‌های زبانی و معنایی در شعر راه می‌یابند. عادت‌شکنی‌های زبانی به هدف جلب توجه مخاطب - اعم از ممدوح، معشوق و... -، رقابت با دیگر شاعران و افزونی نفوذ و اثرگذاری کلام شاعر، تقریباً در بیشتر اشعار فارسی قابل مشاهده است؛ اما عادت‌شکنی‌های معنایی که موجب تغییر باورها و اندیشه‌های مخاطب می‌شود و لازمهٔ آن تفاوت دیدگاه شاعر با دیدگاه‌های مرسوم در جامعه است، تقریباً پس از ورود عرفان به شعر فارسی راه یافت.

چون قطعاً شعر خوب می‌تواند اندیشه‌ها و باورهای مردم را تحت تأثیر قرار دهد؛ شاعر با توسل به ساختار شکنی‌ها و عادت‌ستیزی‌های معنایی می‌کوشد از طریق ابداع و نوجویی و تغییر دانسته‌های معهود، کلام را از گونه‌های متداول و متعارف به سمت گونه‌های بدیع سوق دهد و با جذب مخاطب و اقناع او، وی را پذیرای اندیشه‌های خود کند؛ پس شاعر یا نویسندهٔ عارف مسلک باورستیزی که می‌داند با هنر و ظرافت مبتنی بر اندیشهٔ صحیح خویش می‌تواند موفق به جذب خواننده و اقناع وی شود، می‌کوشد با القای اندیشه‌های خود و درهم شکستن ذهنیات معتاد مخاطب، جهان‌بینی و حتی رفتار او را تغییر دهد؛ بنابراین بسیاری از شعرای فارسی با پیشقراولی عارفانه‌سرایان به دلیل نگرش عادت‌شکنانهٔ عرفان به سرودن

اشعار باورستیز پرداختند تا از راه جذب مخاطب، ضمن ترویج اندیشه‌های خویش، ذهنیات نادرست افراد را درهم‌پشکنند و اندیشه‌های درست خویش را در لفافه ظرافت هنری و مهارت کلامی به آنها منتقل کنند و در این میان سنایی؛ به‌عنوان نخستین شاعری که عرفان را به شکل منسجم وارد شعر فارسی کرد؛ از جمله نخستین شاعرانی است که به این امر پرداخته‌است.

از آنجاکه سنایی برای اولین بار با شگردهای عادت‌شکنانه خویش از طریق به‌کارگیری معانی، مضامین و حتی الفاظی غریب و ناآشنا می‌کوشد باورها و اندیشه‌های عرفانی خود را به خواننده بشناساند و غزلیات وی از این جنبه با خوانش ساختارگرا همخوانی دارند؛ بنابراین نگارنده با پاسخ به این پرسش‌ها که سنایی برای رهایی از باورهای حاکم بر روزگار خویش چه شیوه‌هایی را به کار گرفته؟ چه اهدافی را دنبال می‌کرده؟ و این موضوع چقدر با گرایش‌های وی به عرفان و تصوف مرتبط است؟ و چقدر با مؤلفه‌های ساختارگرایی مطابقت دارد؟، می‌کوشد با بررسی توصیفی-تحلیلی مضامین و شگردهای باورستیز غزلیات سنایی، ضمن یادآوری تقدم وی بر شاعران بزرگ پس از وی در این شگرد و بازنمایی هنر و قدرت شاعری وی استنتاج کند سنایی قلندروار به ویران‌سازی باورها، افکار و عادات ظاهراً پسندیده همعصرانش پرداخته‌است تا با صاحبان قدرت که با سوء استفاده از باورهای دینی و عرفی مردم به‌گونه‌ای نرم و ناملموس به اهداف خود می‌رسیدند، مبارزه کند و مردم را هشیار کند.

پیشینه تحقیق

درباره هنجارشکنی‌های زبانی و ادبی و شعر سنایی، پژوهش‌های متعددی انجام شده است؛ همچنین درباره عادت‌شکنی‌های معنایی، پژوهش‌های معدودی انجام شده که از آن جمله می‌توان به کتاب در سایه آفتاب (تقی پورنامداریان، ۱۳۸۸) و مقالات «عادت‌ستیزی در آثار عین‌القضات همدانی» از نرگس حسینی (۱۳۸۶)؛ «سهراب سپهری، اندیشه‌ای عادت‌ستیز، شعری هنجارگریز»، مسعود روحانی و محمد فیاضی (۱۳۸۸)؛ «هنجارگریزی‌های اجتماعی در زبان صوفیه» اثر مریم مشرف (۱۳۸۵)؛ «هنجارگریزی آوایی در مثنوی‌های سنایی» از غلامرضا سالمیان و سمیرا صمیمی‌فر (۱۳۹۶)؛ «هنجارگریزی در دوازده قصیده دین‌مدارانه سنایی» از سهیلا صلاحی‌مقدم (۱۳۹۲) به چاپ رسیده؛ همچنین مقاله رویکرد سنایی به

تقابل‌های دوگانی از مسعود آگونه جونقانی (۱۳۹۳) به بررسی تقابل‌های دوگانی در شعر سنایی با استفاده از «روش نشانه‌شناسی ساختارگرا» پرداخته و بدین نتیجه رسیده که بار ارزشی قطب‌ها در سیر تحول فکری سنایی به طور مستمر تغییر می‌کند و علاوه بر این شبکه‌های هم‌تراز متفاوتی در هر رویکرد پدیدار می‌شود که بنابر اصل پیوستگی، همه عناصر آن بار ارزشی یکسانی دارند. وی در این مقاله فقط تقابل‌های دوگانی شعر سنایی را آن هم از نظر نشانه‌شناسی ساختارگرا بررسی می‌کند و دیگر جنبه‌های ساختارگرایانه شعر شاعر را بررسی نکرده است؛ بدین ترتیب هیچ اثری مستقلاً به بررسی ساختارگرایانه باورسوزی‌ها و باورسازی‌های غزلیات سنایی نپرداخته است.

روش تحقیق

نگارنده مقاله به بررسی همه‌جانبه غزلیات سنایی با رویکرد توصیفی - تحلیلی مبتنی بر متن غزلیات سنایی و استفاده از شیوه اسنادی و مطالعه کتابخانه‌ای به توصیف، تجزیه و تحلیل عادت‌شکنی‌های موجود در غزلیات سنایی پرداخته و در پایان نتایج پژوهش را ارائه داده است.

مبانی تحقیق

تعریف باور، باورستیزی و نقد ساختارگرا

واژه باور در زبان فارسی تقریباً مترادف عقیده، ایمان و اعتقاد است. این واژه از اصطلاحات مربوط به حوزه روان‌شناسی اجتماعی است که مباحث مربوط به پدیده روانی اعتقاد را که موجب رفتارسازی اجتماعی می‌شود، مطالعه می‌کند. باورها، اندیشه‌هایی هستند که فرد به درستی و حقانیت آن‌ها اعتقاد دارد. (ر.ک: پارسا، ۱۳۸۳: ۳۱۲) باورهای انسان، چون دنیای او را می‌سازند و به او ثبات نظر و عقیده می‌دهند، نسبت به عقاید او کلی‌تر هستند. وقتی باورها با عاطفه همراه شوند، نگرش را می‌سازند و زمانی که باورها تبدیل به نگرش شوند در رفتار متجلی می‌شوند؛ پس برای تغییر رفتار انسان باید ابتدا باورهای او را تغییر داد که پیش‌زمینه این امر نیز شناخت پیچیدگی‌های تفکر آدمی و انگیزه‌هایی است که مردم را به مقاومت در برابر تغییر وادار می‌کنند. (ر.ک: همدانی، ۱۳۹۳: ذیل مدخل) فرایند تغییر باورها که در این مقاله با تعبیر «باورسوزی» یاد می‌شود و فرایند ایجاد باورهای جدید

که آن را «باورسازی» می‌خوانیم به عقلانیت مربوط می‌شود و یکی از وظایف معرفت‌شناسی مبتنی بر ارزیابی اخلاقی است. بر اساس معرفت‌شناسی، انسان تنها باورهایی را می‌پذیرد که به راست و درست بودن آنها یقین داشته باشد؛ پس یک فرد عاقل تلاش می‌کند باورهای راست و درست را به دست آورد و باورهای دروغ و نادرست را از دستگاه معرفتی‌اش حذف کند (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۸۳: ۷ به نقل از استنمارک، ۱۹۹۵: ۲۵، ۲۶ و ۲۹)؛ بنابراین عرفا که به معرفت‌شناسی دست یافته‌اند، وقتی در جامعه‌ای قرار می‌گیرند که مردم به سبب بی‌بهره‌گی از عقلانیت معرفت‌شناسانه که می‌تواند ناشی از اشتغال به دنیا و تعلقات، فقر مالی، محرومیت از دانش یا تسلط حاکمان ظالم، بی‌دین و دون‌پرور باشد، خود به دنبال تغییر باورهای نادرست و کسب باورهای درست نیستند با سرمایه عرفانی آمیخته و آراسته به هنر شاعری خویش به باورسوزی و باورسازی می‌پردازند؛ زیرا وظیفه هنر، غریبه‌کردن مفاهیم، افزودن بر دشواری‌ها و به عبارت دیگر گذاشتن مانع بر سر راه درک مطلب است تا خواننده در نهایت به شناخت تازه‌ای از آنچه می‌شناخته، دست یابد (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۸۸: ۱۱) و شعر برای افزودن تأثیر سخن و دوام آن و رسیدن به هنجارهای فراتر از زبان معمول و مرسوم، قواعد متعارف زبان را فرومی‌ریزد. این گریز از عادت‌ها اگر عالمانه، زیبا و هنجارمند باشد، گذشته از شکوفایی، بالندگی و استمرار حیات شعر به غنای زبان نیز کمک می‌کند. (ر.ک: سنگری، ۱۳۸۳: ۴۲)

اگر عادت‌شکنی در شعر با تکیه بر حفظ سنت انجام شود با برانگیختن حس زیبایی‌شناسی مخاطب که در نتیجه تکرار عادت‌ها، خستگی و بی‌تفاوت شده است، خواننده را به پذیرش اندیشه‌های شاعر وامی‌دارد و بسیاری از تحولات و تطورات ایجادشده در مقررات معتاد در ادبیات دوره‌های گذشته و حال، نتیجه عادت‌ستیزی‌های شاعرانه است (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۲۸۴)؛ چنانکه فرمالیست‌های روسی معتقدند: «تنها قانون ادبیات، تضاد با قوانین ادبی است.» (احمدی، ۱۳۷۰: ۲۱۴)

عادت‌ستیزی‌های زبانی و معنایی برجسته‌ترین گونه‌های عادت‌شکنی هستند که شاعر از طریق عادت‌ستیزی‌های معنایی یا همان باورستیزی‌های عرفانی، باورهای یک جامعه را زیر سؤال می‌برد و باورهای یک فرقه یا مکتب یا گروه مردم را نکوهش می‌کند. (ر.ک: صفوی،

(۱۳۸۱: ۱۴۴۵ و ۱۴۴۶)

ساختارگرایی

ساختارگرایی به ساختارها و به‌ویژه قوانین کلی حاکم بر ساختار متن می‌پردازد. مبنای اصلی نقد ساختارگرا، به‌کارگیری روش زبانشناسی فردینان دوسوسور است که زبان را نظامی از «نشانه‌ها» می‌داند که باید به روشی «همزمانی» و نه «درزمانی» و فارغ از تحولات تاریخی بررسی شود. بر طبق ساختارگرایی، واحدهای منفرد هر نظام، فقط به دلیل مناسبات درونی‌شان با همدیگر معنی دارند. اگر شعر را یک ساختار در نظر بگیریم، فقط در صورتی که تصاویر موجود در آن را به همدیگر وابسته بدانیم، ساختارگرایانه عمل کرده‌ایم؛ زیرا به نظر ساختارگرایان تصاویر ذهنی خالی از هرگونه معنای «ذاتی» هستند و فقط معانی قراردادی دارند. ساختارگرایان فقط به فرم یک اثر ادبی فارغ از تاریخ و دنیای خارج از متن توجه می‌کنند و محتوای واقعی متن را داخل پراتز می‌گذارند. مناسبات میان عناصر گوناگون اثر ادبی می‌تواند از انواع توازی، تقابل، قلب، تعادل و ... باشد و تاجایی که ساختار این مناسبات درونی به هم نخورد، واحدهای منفرد را می‌توان جایگزین کرد. از آنجاکه خوانش ساختارگرا، خوانش تحلیلی متن است و در پی ارزیابی اثر نیست؛ پس در برابر ارزش فرهنگی موضوع مورد بررسی خود، کاملاً بی‌تفاوت است. خوانش ساختارگرا با شعور متعارف مردم سر و کار دارد؛ بنابراین معنای آشکار آثار ادبی را رد می‌کند و به دنبال جداسازی برخی ژرف‌ساخت‌های درونی اثر است که در روساخت ظاهری اثر قابل مشاهده نیستند. یک متن یا اثر ادبی به‌خودی‌خود محتوای خود را بازگو می‌کند؛ زیرا در واقع موضوع متن در لابه‌لای مناسبات درونی و شیوه‌های مفهوم‌سازی آن نهفته است. (ر.ک: ایگلتن، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۳۳)

بدین ترتیب بر مبنای نقد ساختارگرا می‌توان فارغ از معنای ظاهری یک اثر که با توسل به تاریخ و دانش مرسوم به‌دست می‌آید، بر اساس مناسبات درونی یک اثر و ارتباط عناصر آن با همدیگر مفاهیم و معانی‌ای را استخراج کرد که از روساخت یک اثر حاصل نمی‌شود و به‌جای پرداختن به یک پدیده خاص فرهنگی باید به دنبال توجه به جوهر فرهنگ و دستیابی به ساختار مؤلفه‌ها و قوانینی بود که بر پدیده‌های فرهنگی حاکم است. (ر.ک: داد،

۱۳۸۷: ذیل واژه)

از بین شاعران کلاسیک فارسی، سنایی غزنوی از نخستین شاعرانی است که با بازنمایی قوانین حاکم بر فضای فرهنگی جامعه خود که تحت تأثیر فساد و بی‌عدالتی‌های موجود به ایجاد باورهای نادرست در اذهان مردم روزگار وی منجر شده، کوشیده است با استفاده از مناسبت‌های درونی بین عناصر متن غزلیات خویش، ژرف‌ساخت فرهنگ حقیقی جامعه را کشف کند و با تشکیک در باورهای مردم و در نتیجه تغییر تدریجی آنها و ایجاد باورهای درست حاصل از عقلانیت معرفت‌شناسانه ایشان را آگاه کند.

بحث

باورستیزی در شعر عرفانی

از آنجا که زهد اسلامی سبب پیدایش عرفان اسلامی شد؛ پس به‌ویژه تا پایان قرن دوم هجری که مشرب صوفیانه منطبق با احکام شریعت اسلامی بود و زهد و ابعاد آن، صدق، اخلاص، ترک ریا، نکوهش دنیا، محاسبه و تزکیه نفس، حزن، موت، فقر، رضا، توبه، ورع، صبر و شکر مهم‌ترین مباحث عرفان اسلامی را تشکیل می‌دادند. (ر.ک: دهباشی و میرباقری فرد، ۱۳۸۸: ۶۶ و ۶۷)

گسترش تصوف از نظر کمی و کیفی از قرن سوم آغاز شد و از این‌رو قرن سوم مانند قرن هفتم هجری در تاریخ تصوف اهمیت بسیاری دارد. به طور کلی از قرن سوم به بعد عرفا در دو مکتب خراسان و بغداد تقسیم‌بندی شدند. (ر.ک: همان: ۶۷) پیروان مکتب بغداد به پیشوایی جنید به صحو^۱ عقیده داشتند و می‌کوشیدند آراء و اعمال عرفانی ایشان در ظاهر و باطن مطابق شریعت باشد (ر.ک: همان: ۷۰)؛ درحالی‌که پیروان مکتب خراسان به رهبری بایزید بسطامی و ملامتی به دلیل اعتقاد به سُکر^۲ که موجب زوال آفت و نقص صفات بشری و دوری سالک از تدبیرورزی و اختیار می‌شود در عین اعتقاد راسخ به احکام شریعت و پای‌بندی به آنها، سخنانی نه‌چندان سازگار با شریعت می‌گفتند که شطحیات یا شطحیات نیز از این نوع هستند. (ر.ک: همان)؛ از این‌رو عرفای مکتب خراسان به تدریج با توسل به شیوه‌های مختلف، سخنانی بر زبان می‌راندند که اندیشه‌های پذیرفته‌مطابق با عرف و گاه حتی شرع را درهم می‌شکند.

باورستیزی از ویژگی‌های برجسته شعر عرفانی است، بسیاری از عرفا کوشیده‌اند حقیقت را در دو سطح زبان و معنا با چهره‌ای جدید و بدیع جلوه دهند. عارفان از طریق عادت‌شکنی به گونه‌ای نرم و نامحسوس علیه ناهنجاری‌های اجتماعی و تفکرات حاکم بر جامعه و حکمرانان ظالم اعتراض می‌کردند که این موضوع خود نوعی مبارزه غیرمستقیم با عباسیان هم شمرده می‌شد. (رک: زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۲۸ و ۲۹)

مظاهر فکری عرفا در دو جنبه اصلی سلوک و زبان عرفانی نمود می‌یافت؛ یعنی عرفا از یک سو در رفتار عملی، طرز پوشش و شیوه زندگی ظاهری خود رفتاری متفاوت پیش گرفتند و «آداب» فردی و اجتماعی خاص پدید آوردند که آداب و رسوم متصوفه؛ بویژه آداب خانقاهی خود شاهد این مدعاست و از سوی دیگر در تبیین مافی‌الضمیر خود و بازگویی حقایق جامعه و انتقاد علیه قدرت حاکم، زبانی متفاوت به‌کار گرفتند؛ بدین‌گونه عرفا با آداب مبتنی بر عرف و عادت و تقلید مخالفت کردند و خود را از دیگر اقشار جامعه متمایز کردند. (رک: مشرف، ۱۳۸۵: ۱۳۷)

عارفان در گستره ادبیات نیز زبانی را که امکانات بیانی خاصی به ایشان می‌داد، به کار گرفتند. عرفا با به‌کارگیری زبان «اشارت» در برابر زبان «عبارت» به عنوان اعتراض در برابر قدرت حاکم و مفسد رایج در روزگار، زبان مرسوم و معمول مردم را شکستند تا با تضعیف ادراک مردم از اندیشه‌های خود، مفاهیم جدید و متفاوتی در ذهنیت اجتماع پدید آورند؛ زیرا درک مبتنی بر عادت، پذیرش و تسلیمی بی‌چون و چرا در برابر بایدها و نبایدها را به همراه خواهد آورد. انواع تناقض، پارادوکس، منطق‌شکنی، سخنان خلاف عرف و عادت، طنز، هزل، هجو و وارونه‌سازی معنایی از جمله شگردهای تخریب مفاهیم متداول در اذهان مردم است تا با درهم‌شکستن عظمت آن مفاهیم، اذهان مردم به نوعی آزادسازی از افکار و قید و بندهای اجتماعی توفیق یابد. (رک: همان: ۱۳۸-۱۴۰) بعضی از عرفا با ویران‌سازی باورها و عادات ذهنی مردم و تقدس‌زدایی از آموخته‌های ایشان می‌کوشند آنها را به سمت حقایق راستین سوق دهند و از تقلید کورکورانه بازدارند. چنین آموزه‌های عرفانی نخستین‌بار در شعر سنایی که از پیروان مکتب خراسان است، ظهور یافت و در دوره‌های بعد پیروان سنایی؛ مثل عطار، مولانا و بیش از همه، حافظ شیوه او را تکامل بخشیدند.

شگردهای باورستیزی در غزلیات سنایی

از آنجاکه از نظر عرفا بین عادت و حقیقت رابطه معکوس وجود دارد و تقید به عادات موجب دوری از حضرت حق و حقیقت می‌شود:

تو یقین می‌دان که اندر راه او نیست عادت لایق درگاه او
هرچه از عادت رود در روزگار نیست آن را با حقیقت هیچ‌کار
(عطار، ۱۳۸۵: ۱۲۲)

پس راه رسیدن به حق و حقیقت، چیزی جز دوری از عادت‌ها نیست (رک: شیعی کدکنی، ۱۳۷۴: پاورقی ۲۸ و ۲۹)؛ از این رو سنایی به دلیل نظام خاص فکری خود افزون بر اینکه می‌کوشید با اشعار خویش، اندیشه‌های عارفانه خود را به مخاطب ارائه و منتقل کند به دنبال نفی افکار و اندیشه‌های رایج هم‌عصران خویش بود که البته همین گریز از عادات فکری و هنجارهای مرسوم، موجب شکستن هنجارهای زبانی نیز در شعر وی شده است؛ تاجایی که گاه سنایی ترکیبات زبانی بدیع می‌آفریند و گاه معانی مرسوم و رایج کلمات را تغییر می‌دهد که این شگردها، لطافت معانی و الفاظ شعرش را دوچندان می‌کند. او با شگردهای به‌کارگیری زبان هزل و طنز، درهم‌شکستن سلسله مراتب اجتماعی و در نتیجه تغییر الگوهای تقدس‌یافته، به‌کارگیری مکرر مضامین قلندرانه مغایر با باورهای شرعی و عرفی رایج، وارونه‌سازی معنایی و تغییر بار ارزشی کلمات، تناقض‌گویی و سخن‌گفتن از زبان مجانبین العقلا مخاطب خود را اقناع می‌کند تا با روها و اندیشه‌های مرسوم و مألوف را رها کند:

که ساقی باش و گه حریفی کن ترتیب فروگذار و رونق را
(سنایی، ۱۳۸۸: ۲۸)

آن‌گاه سنایی با کمک فن تکرار که مهم‌ترین راهکار باورسازی است، می‌کوشد اندیشه‌های خویش را که حاصل عقلانیت معرفت‌شناخته اوست، به‌عنوان باورهای جدید و درست به آنها عرضه و القا کند، آن هم به‌گونه‌ای که ملکه ذهن و معیار رفتار ایشان شوند و برای اثرگذاری بیشتر، از زبان ادبی و تصاویر شعری نیز استفاده می‌کند. البته باید به خاطر داشت که سنایی در تبیین اندیشه‌های عادت‌شکنانه خود برای رد افکار گذشتگان و ترویج اندیشه‌های خویش، صراحت و جسارت حلاج و عین‌القضات را به‌کار نبرده؛ بلکه با به‌کارگیری

شیوه‌های ذیل، اندیشه‌های پذیرفته‌شده آنها را درهم شکسته و آنها را به پذیرش باورهای خود فراخوانده است:

به‌کارگیری زبان هزل و طنز

عرفا با کاربرد «رمز» و «طنز»، رنگ و بوی آزادانه‌تر و مردمی‌تری به زبان بخشیدند و زبان ادبی را از حلقهٔ علما به میان مردم کشاندند؛ زیرا رمز به سبب پوشیدگی، امکانات زبان را می‌افزاید و طنز با از بین بردن زبان فاخر مرسوم و به کارگیری درون‌مایه‌های متفاوت، آزادی بیان نویسنده را می‌افزاید و مخاطبان بسیاری را از سطوح مختلف جامعه به دست می‌آورد. هجو و طنز، گونه‌های ادبی هستند که ذهن انسان را از صورت‌های قالبی و کلیشه‌ای زبان و تفکر و از جبرهای حاکم بر جهان که خلاف فطرت آدمی است، آزاد می‌کنند. (رک: مشرف، ۱۳۸۵: ۱۳۷)

سنایی نیز برای دگرگونی باورها و اندیشه‌های مخاطب در کنار توصیف جنبهٔ معنوی انسان، گاه بر خلاف عادت معهود و انتظار مخاطبان خویش، از یک سو به هدف دوری از خوشنامی که نتیجهٔ آن دوری از حضرت حق و دل‌مشغولی به ماسوی‌الله است و از سوی دیگر به منظور جلب مخاطبان بیشتر، هنجارهای مرسوم را زیر پامی‌گذارد و به اشعاری با کلمات یا مضامین مستهجن و رکیک روی می‌آورد و با پشت‌پازدن به عقل مصلحت‌اندیش و به هدف «تعلیم» و «ارشاد» خلق از هجو و حتی هزل آرمانی استفاده می‌کند و می‌گوید:

گرچه با هزل، جد چو بیگانه است هزل من همچو جد هم از خانه است

هزل من هزل نیست تعلیم است بیت من بیت نیست اقلیم است

(سنایی، ۱۳۷۷: ۷۱۸)

هزل را خواستگار بسیار است زنج و ریشخند در کار است

میل ایشان به هزل بیشتر است هزل، الحق ز جدّ عزیزتر است

(سنایی، ۱۳۷۷: ۶۰۰)

درهم‌شکستن الگوها و سلسله مراتب اجتماعی

برخی از صوفیان با درهم‌شکستن سلسله مراتب اجتماعی بر ساختهٔ قدرتمندان به نشانهٔ اعتراض علیه طبقهٔ حاکم، مراتبی را که در جامعه «مهم»، «مقدس» و «والا» می‌شمارند، «پست»

و «بی‌ارزش» جلوه می‌دهند و الگوها و پیشوایان مردم را تخریب و تحقیر می‌کنند. سنایی در غزلیات خود نشان می‌دهد سلسله مراتب اجتماعی مرسوم جامعه را نپذیرفته و آنچه و آنکه نزد قدرتمندان ارزشمند و والاست در نزد وی بی‌ارزش و ناپسند است:

زین خواجگان مرتبه‌جویان بی‌سنا
زین فعل، نامشان شرف ننگ و عار گیر
(سنایی، ۱۳۷۷: ۲۹۸)

سنایی با ستایش چهره‌های منفی جامعه؛ مثل: رند، قلاش، مقامر، محتسب، قلندری، اصحاب لباسات، گدایان دهر و... از یک سو و با نکوهش چهره‌های مثبتی؛ مانند: شیخ، زاهد، صوفی، عالم، فقیه، قاری دعوی‌دار، سادات و... از سوی دیگر و در برابر هم نهادن آنها و برتری دادن صاحبان مراتب پایین بر صاحب‌منصبان عالی‌رتبه، الگوهای ذهنی پذیرفته‌شده جامعه را تخریب می‌کند و الگوهای جدید را به مردم عرضه می‌کند و بدین ترتیب سلسله مراتب اجتماعی مرسوم روزگار خود را درهم می‌شکند.

به‌کارگیری مکرر مضامین قلندرانه

یکی از جنبه‌های باورستیزی در غزلیات سنایی مربوط به «درهم‌شکستن عادات ذهنی» مردم در حوزه‌های دین، عقل، عرف، عادت و... است. به‌کارگیری مضامین قلندرانه، رایج‌ترین شیوه سنایی برای درهم‌شکستن باورهای پذیرفته شده است که با خلق این مضامین در غزلیاتش، هم بارقه تشکیک در عادات و باورهای پذیرفته شده را در ذهن ایشان ایجاد می‌کند و هم باورهای خود را به ایشان القا می‌کند؛ از مضامین باورستیز سنایی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

دفاع از ابلیس

دفاع از ابلیس یکی دیگر از اندیشه‌های عادت‌ستیزانه عرفاست. بعضی از عرفا؛ مثل احمد غزالی، سنایی و عین‌القضات، شیطان را جوانمردی عاشق و پاکباخته می‌نمایند که در فراسوی نافرمانی خود عشق موحدانه‌اش را پنهان کرده است. سنایی نیز در بعضی از غزلیات خویش قلندرمآبانه عمل شیطان را نتیجه تقدیر الهی می‌داند و شیطان را بی‌گناه می‌شمارد:^۴
می‌خواست تا نشانه لعنت کند مرا
کرد آنچه خواست آدم خاکی بهانه بود
(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۷۱)

گفتند مالکان که نکردی توسجده‌ای چون کردمی که با منش این در میانه بود
 دانستم آن زمان که به ما از قضا رسید صد چشمه آن زمان ز دو چشم روانه بود
 (همان)

توصیه به دم‌غنیمت‌شماری

توصیه به خوش‌باشی، دم‌غنیمت‌شماری و ابن‌الوقت‌بودن که بیانگر درک و دریافت لحظات کنونی بدون کوچکتترین توجهی به گذشته و نگرانی از آینده است، از دیگر اندیشه‌های بدیع سنایی است؛ هرچند این موضوع را موتیف شعر حافظ می‌شمارند؛ اما قبل از وی بارها سنایی، ابوسعید و مولانا به آن اشاره کرده‌اند. سنایی با دعوت مخاطب خود به دم‌غنیمت‌شمردن، از او می‌خواهد بدون نگرانی از آینده و گذشته، اندوه جهان‌گذران را نخورد:

خوش بزی با دوستان یک دم بزن
 دل پرداز از مهمات ای پسر
 (سنایی، ۱۳۷۷: ۸۹۱)

امروز زمانه خوش گذاریم
 تا فردا چون بود سرانجام
 (سنایی، ۱۳۷۷: ۹۲۰)

توصیه به التزام عشق به عنوان لازمه بلندمرتبتگی

سنایی در تعریف عشق می‌گوید:

عاشقی از بند عقل و عافیت جستن بود
 گر چنینی عاشقی ورنیستی دیوانه‌ای
 (سنایی، ۱۳۷۷: ۱۰۱۳)

سنایی، عشق را مایه‌ی تعالی می‌داند و عقیده دارد به‌دلیل مدرک‌نبودن عشق برای عقل، دانایان نمی‌توانند عاشق شوند:

مرد را عشق تاج سر باشد
 عشق بهتر ز هر هنر باشد...
 (سنایی، ۱۳۷۷: ۳۲۹)

عاشقی خود نه کار فرزانه است
 عقل در راه عشق دیوانه است
 (سنایی، ۱۳۷۷: ۳۲۷)

سنایی برای اولین بار عشق را ازلی و فطری می‌شمارد که حافظ بعداً این مضمون را به

اوج می‌رساند:

عشق شاهی است پا به تخت ازل جز بدو مرد را ولایت نیست

(سنایی، ۱۳۷۷، ۸۲۷)

گیرم از راه وفا و بندگی بکسو شویم چون کنیم ای جان این عشق مادرزاد را

(سنایی، ۱۳۷۷: ۷۹۲)

سنایی برای گرامی داشت عشق، بین عشق و هوس تمایز قائل می شود و عشق را لطیفه غیبی و فرازمینی می شمارد:

عشق را حسی است از برون بشر عشق را آب و گل کفایت نیست

عشق زیر لطیفه غیبی است آن است(؟) از او حکایت نیست

(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۲۷)

ملامت پذیری

منظور از ملامت پذیری، ترک سلامت و راحت از طریق پنهان کردن فضائل و انجام امور ظاهراً سرزنش آمیز به هدف حسن عاقبت و فراغت خاطر در انجام تکالیف و تهذیب نفس است(رک: هجویری، ۱۳۸۹: ۸۲-۸۷؛ نیز شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۱۷) که سنایی بارها در ابیات خویش با ادعای انجام امور ناپسند به استقبال ملامت می رود:

با قافله مفلسی مرحله عشق جز بار ملامت نکشد محمل ایشان

(سنایی، ۱۳۷۷: ۹۶۴)

این سلامت را که من دارم ملامت در قفاست تا نپنداری که از دام ملامت جسته ام

(سنایی، ۱۳۷۷: ۹۲۱)

دین گریزی

دین گریزی به معنای مخالفت ظاهری با دین و مظاهر آن؛ در عین پابندی کامل به باطن دین از شیوه های باورستیزی سنایی و تقدس زدایی وی از اندیشه های معتاد جامعه ای است که قدرتمندان با تقویت رنگ دین در پی مشغول کردن مردم به ظواهر دین و آسایش خود بوده اند. این گونه دین ستیزی هر چند ظاهراً شاعر را به سرزنش خلق مبتلا می کند؛ اما در باطن با سالوس ورزی به عنوان ابزار منفعت جویی مبارزه می کند که بعداً حافظ آن را به اوج رسانده است:

با مغان اندر سفالی باده خور دست با زرتشتیان در جام کن

(سنایی، ۱۳۷۷: ۹۸۱)

تا تو را روشن شود در کافری درّ ثمین بت پرستی پیشه گیر اندر میان بتکده

(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۰۱۰)

زهدستیزی

مخالفت با تمام عناصر زاهدآبانه و همچنین زاهدنمایان زرق‌پیشه سودجو و بی‌ارزش شمردن زهد و برهم‌زدن ساختار مرسوم زهدورزی نیز جزء مضامین قلندرانۀ غزل سنایی است. وی با توسل به این شیوه، اعتراض خود را به طبقه قدرت اعلام می‌کند. این مضمون خلاف عادت نیز نخستین‌بار در اشعار سنایی بروز یافته و در شعر حافظ به اوج رسیده است:

تا کی حدیث صومعه و زاهدی کنی لختی طریق دیر و شراب و قمار گیر

(سنایی، ۱۳۷۷: ۲۹۵)

ایمان و زاهدی را برهم شکست باید زنّار جاحدی را از جان خرید

باید

(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۷۴)

سلامت‌ستیزی

اشعار سلامت‌ستیزانۀ سنایی، اشعارخلاف‌عادتی است که شاعر در آنها، آشکارا با عافیت اندیشی، عاقبت‌نگری و حفظ ناموس و جان که به‌طور مرسوم و معمول، مطلوب همگان است، (ر.ک: هجویری، ۱۳۸۹: ۸۵ و ۸۶؛ نیز شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۰۷) مخالفت می‌کند تا حقیقت‌اندیشی را متذکر شود:

زینهار از روی غفلت این سخن بازی مدان زان‌که سر در باختن در عشق اول منزل است

(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۱۴)

عاشقی از بند عقل و عافیت جستن بود گر چینی عاشقی ورنیستی دیوانه‌ای

(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۰۱۳)

تصوف‌ستیزی

سنایی در بعضی از غزل‌های خود، صوفیان را مدعیانی دروغین می‌داند که با سالوس‌ورزی، تظاهر به تصوف را ابزار سودجویی کرده‌اند، بعداً حافظ این اندیشه سنایی را نیز به اوج رسانده است:

قیل و قال بایزید و شبلی و کرخی چه سود کار کار خویش دان اندر نورد این نام را
(سنایی، ۱۳۷۷: ۷۹۷)

در جهان عشق ازین رمز و حکایت هیچ نیست کاین مزخرف پیکران گویند بر سرهای دار
لاف‌گویان «أنا الله» را ببین در عشق خویش بر بساط عشق بنهاده جبین اختیار
(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۸۶)

این دقیقه دید نتوان کار از آن عالی تر است لاف دقّاقی برو با بوعلی دقّاق زن
(سنایی، ۱۳۷۷: ۹۷۴)

حج‌ستیزی

سنایی چون منزلگاه خداوند را عرش الهی می‌داند، مانند بعضی از دیگر مشایخ تصوف؛ چونان ابوسعید، بایزید و... (رک: میرباقری فرد و طاهری، ۱۳۹۰: ۶۷ و ۶۸) و برخلاف هم عصران خود که حج را مایه منزلت و افتخار و نشانه دینداری می‌دانند، رفتن به حج را ضروری نمی‌داند: چون همی دانی که منزلگاه حق جز عرش نیست پس مهار اشتر کشیدن در بیابان شرط نیست
(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۲۹)

من و خورشید و معشوق و می لعل تو و رکن و مقام و آب زمزم
(سنایی، ۱۳۷۷: ۹۳۴)

عقل‌گریزی

عقل‌ستیزی شامل هر عقیده مخالف با عقل و منطق است؛ زیرا عارفان رندمسلک، عقل را برای رسیدن به حقیقت معنوی ضعیف‌تر از عشق می‌دانند. هرچند خرد همواره یکی از پسندیده‌ترین ویژگی‌های انسان است و خود سنایی نیز بابی از حدیقه را به ستایش خرد اختصاص داده است؛ اما در غزلیات وی، اشعاری مبنی بر برتری عشق بر عقل و بی‌ارزشی خرد دیده می‌شود. در اشعار سنایی، دشمنی با عقل و خرد بسیار دیده می‌شود:

لبیک زدیم از سر دعوی چو سنایی بر عقل زدیم از جهت عجز رقم‌ها

(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۰۱)

شو خرد را جسم ساز و عقل رعنا را بسوز تیغ محو اندر سرای نفس استکبار زن

(سنایی، ۱۳۷۷: ۹۷۱)

ای تف عشق تو یک ساعت به چاه انداخته هرچه در صد سال عقل ما ز جان اندوخته

(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۰۰۶)

«مخالفت با عقل و علم» از دیگر شیوه‌های عادت‌ستیزی عرفاست. در آثار شاعران و نویسندگان صوفی‌مسلك و در صدر ایشان سنایی، مخالفت با علمی که آموزش و اکتساب آن مختص خواصّ جامعه است و عموم مردم از تحصیل آن بی‌بهره‌اند، در واقع ستیزه با عقل و علوم اکتسابی نیست؛ بلکه مخالفت با طبقه حاکم بر جامعه است. (ر.ک: متز، ۱۳۷۷: ۲۲۰)

افزون بر آن، این مخالفت‌ها، مبین بی‌ارزشی علم جزئی و ظاهری در برابر علم باطنی و عرفان الهی نیز است. سنایی، علم ظاهری را که در نتیجه مطالعه علوم اکتسابی به دست می‌آید و به طبقات خاصی از جامعه اختصاص دارد و قاطبه مردم از آن محروم‌اند، موجب تفرقه خاطر و اشتغال به جزئیات و غفلت از خدامی‌داند و دوری از این علوم را مایه فراغت روح و توجه صرف به خداوند و در نتیجه معرفت و نزدیکی به خدا می‌شمارد. مخالفت با علم و خوارداشت علوم اکتسابی به معنای انتقاد سنایی علیه ارزش‌های پذیرفته شده خاصان جامعه و تأیید معرفت و عرفانی است که عوام هم می‌توانستند صاحب آن باشند. سنایی با تقدس‌زدایی از دانش‌های اکتسابی، ترس و هراس مردم از فرمانروایان صاحب علم و علمای متعصب و ریاکار درباری را می‌کاهد و به علت اینکه علم و دین در روزگار او در اختیار حریصان جویای نام و مقام قرار گرفته؛ از علم و دین هر دو بیزاری می‌جوید و دیگران را هم به دوری از آنها سفارش می‌کند:

علم و دین در دست مشتی جاه‌جوی مال‌دوست

چون به دست مست و دیوانه است درّه و ذوالفقار

زان که مشتی ناخلف هستند در خط خلاف

آب روی و بادریش، آتش دل و تن خاکسار

(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۹۲)

از سوی دیگر سنایی اکتساب علوم ظاهری و جزئی را که موجب اصلاح باطن و راهیابی به آستان الهی نمی‌شود، مانعی برای دستیابی به دانش باطنی که همان «معرفت الهی» است، می‌داند:

علم و عمل کان بود از من حجاب علم و عمل را هبل و لات گیر
(سنایی، ۱۳۷۷: ۲۹۵)

از علم و اشارات و عبارات حذرکن وز زهد و کرامات گذشته ندمی زن
(سنایی، ۱۳۷۷: ۹۷۵)

حجاب شمردن ایمان و برتری دادن کفر بر ایمان

برطبق موازین اسلام، کفر متضاد ایمان و ناپسند است؛ اما سنایی کفر و ایمان را حجاب راه می‌داند و مخاطب را به دوری از هر دو فرامی‌خواند و حتی کفر را بر ایمان برتری می‌دهد و گاهی هم کفر را مساوی با هدایت می‌داند:

کفر و ایمان گر به صورت پیش تو حاضر شوند دستگاه کفر بیش از مایه ایمان شمر
ای سنایی کفر و دین در عاشقی یکسان شمر جان ده اندر عشق و آن گه جانستان را جان شمر
(سنایی، ۱۳۷۷: ۹۲۷)

به هدایت نیامده است از کفر هر که را کفر چون هدایت نیست

(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۲۶)

بدین ترتیب سنایی با بیان مکرر معایب باورهای ذهنی مثبت رایج در جامعه از یک سو و تبیین مزایا و محاسن باورهای منفی مرسوم از سوی دیگر، مردم را به نفی باورهای خویش و پذیرش باورهای سنایی سوق می‌دهد.

وارونه‌سازی معنایی

وارونه‌سازی معنایی یکی دیگر از روش‌های آزادسازی ذهن در متون متصوفه است. استفاده از نشانه‌های وارونه، طبیعت زبان را آزاد می‌کند و از نفوذ قراردادی آن می‌کاهد؛ در حالی که استفاده از نشانه‌های قراردادی از طبیعت حقیقی زبان می‌کاهد و درکی مورد انتظار ایجاد می‌کند. (ر.ک: کالر، ۱۹۷۵: ۹۷) وارونه‌سازی معنایی در غزلیات سنایی، رابطه‌ها و واژه‌ها با حقیقت زبان را قطع می‌کند و منجر به تناقض‌های زبانی و در نتیجه آفرینش واژه‌های نمادین

در غزلیات او می‌شود. (ر.ک: فتوحی، ۱۳۸۶: ۲۲۶) سنایی نیز برای درهم‌شکستن عادات ذهنی مخاطبان و هم‌عصران خود بارها به وارونه‌سازی معنایی متوسل شده‌است؛ بدین ترتیب که وی با دو شیوه به کارگیری مکرر واژه‌های مرتبط با امور مخالف شرع و عرف و تغییر بار ارزشی کلمات، باورها و اندیشه‌های حاکم بر جامعه را درهم می‌شکند و به ساختارهای رایج اعتراض می‌کند که بعداً این شیوه وی در شعر فارسی و بویژه شعر عطار و حافظ به اوج می‌رسد.

تغییر بار ارزشی کلمات

از دیگر شگردهای وارونه‌سازی معنا در غزل سنایی تغییر بار ارزشی کلمات و واژگان است؛ بدین ترتیب که گاه سنایی به طور کامل معنای واژگانی را که از نظر شرع و عرف منفی و ناپسند هستند، تغییر می‌دهد و آشکارا آنها را در معنای مثبت به کار می‌برد، گاهی نیز با قراردادن اضداد در برابر همدیگر و ترجیح جنبه منفی بر مثبت این اندیشه را القا می‌کند و در بعضی موارد نیز آشکارا انجام رفتارهای ناشایست شرعی و عرفی را به خود نسبت می‌دهد به گونه‌ای که با اقرار به مصادیق بدنامی‌های پذیرفته مردم روزگار خود می‌کوشد باورهای آنها را تغییر دهد.

مثبت جلوه‌دادن مفهوم کلمات با بار ارزشی منفی

سنایی برای نخستین بار به بعضی واژه‌هایی که در زبان فارسی بار معنایی منفی داشتند، مفهوم مثبت می‌بخشد؛ از جمله:

رند: رند از یک سو به معنای انسان مُحیل، زیرک، بی‌باک، منکر، لالابالی و بی‌قید است و از سوی دیگر به معنای شخصی است که در عین سلامت باطن، ظاهری ملامت‌برانگیز دارد. (ر.ک: خلف تبریزی، ۱۳۴۲: ذیل واژه) با اینکه در روزگار سنایی، رند را انسان لالابالی و بی‌قید می‌شمرده‌اند؛ اما سنایی برای اولین بار در غزلیاتش، رند را به معنای سالک کامل به کار برده و خود را رند نامیده که این تغییر معنا، نتیجه ادبیات ملامتی و قلندری و شعر مغانه اوست. (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۱۶۵) معنای مثبت رند در شعر سنایی نشان‌دهنده نگاه مثبت سنایی به رند و پیروی وی از راه قلندر است. (ر.ک: همو، ۱۳۸۶: ۴۸)

نام رندی برتن خود کن درست

خویشتن را لالابالی نام کن

(سنایی، ۱۳۷۷: ۹۸۱)

تا خدمت رندان نگزینی به دل و جان

شایسته سگان سماوات نگردی

(سنایی، ۱۳۷۷: ۶۲۷)

قلاش: قلاش به معنای انسانی بی نام و ننگ و مفلس، بی خبر، مجرد و لوند است (ر.ک: رامپوری، ۱۳۷۵: ذیل واژه)؛ در حالی که سنایی مخاطب را به قلاشی توصیه می کند و قلاشی را راهکاری برای رهایی از تعلقات و ننگ و عار می شمارد:

پی ز قلاشی فرونه، فرد گرد از عین ذات

آتش قلاشی اندر ننگ و نام و عار زن

(سنایی، ۱۳۷۷: ۹۷۱)

قلندری: قلندر احتمالاً در اصل واژه ای هندی بوده که به صورت های کالنجر، کالنگر، قلندر و نهایتاً قلندر تلفظ می شده و با لنگر هم ریشه و به معنای محل فسق و فجور بوده که بعد از قرن هفتم به معنای شخص اهل فسق و فجور که در این مکان رفت و آمد داشته، به کار رفته است (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۷ تا ۴۹)؛ سنایی برای اولین بار این واژه را در معنای مثبت یعنی انسان کامل به کار برده است و قلندری را نتیجه دوری از تعلقات می داند:

درکوی ما که مسکن خوبان سعتری است

از باقیات مردان پیر قلندری است

پیری که از مقام منیت تنش جداست

پیری که از بقای بقیت دلش بری است

(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۹ و ۹۰)

لابالی: لابالی فعل متکلم وحده به معنای باک ندارم، است که به مفهوم شخص بی باک و بی پروا به کار می رود (ر.ک: رامپوری، ۱۳۷۵: ذیل واژه)؛ ولی سنایی آن را در معنای مثبت به کار برده و بر زاهد و مصلح برتری داده است:

لابالی پیشه گیر و عاشقی بر طاق نه

عشق را در کار گیر و عقل را بیکار کن

(سنایی، ۱۳۷۷: ۴۹۶)

رهبان: رهبان به معنای زاهد و پرهیزگار قوم نصاری است (ر.ک: رامپوری، ۱۳۷۵: ذیل واژه) که اتصاف به این صفت مغایر اسلام است؛ اما سنایی به سبب گرایش های قلندرانه خویش، معشوق خود را رهبان می خواند:

چه بت است آن بت قلاش دل رهبان کیش

که به شمشیر جفا جز دل عشاق نخست

(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۴)

اصحاب لباسات: واژه لباسات از ریشه ریواس به معنای مکر، فریب و حيله مشتق شده و با ابدال «ر» به «ل» و «و» به «ب» تبدیل شده و با افزودن پسوند کهن فارسی «ات» به صورت لباسات به معنای فریب و تزویر درآمده است (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۴: ۲۹۳-۲۹۵)؛ از این رو سنایی هم به سبب اندیشه‌های عادت‌گریز خود اهل لباسات بودن را پسندیده و مقدمه دستیابی به حریت و پیشوایی آزادگان می‌شمارد:

مرا گویی لباسات تو تا کی
خراباتی چه داند جز لباسات
(سنایی، ۱۳۷۷: ۷۳)

در راه حقیقت نشوی قبله احرار
تا قدوه اصحاب لباسات نگردي
(سنایی، ۱۳۷۷: ۶۲۷)

سنایی بعضی اوقات نیز برای تغییر بار ارزشی کلمات، واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به امور نکوهیده و ناپسند را در برابر واژه‌ها و اصطلاحات مرتبط با امور پسندیده قرار می‌دهد؛ یعنی وی با استفاده از قاعده همنشینی کلمات و به حکم «تعرف الاشياء باضدادها» توجه مخاطب را به تضاد مفهومی آنها جلب کند و آن‌گاه پس از ایجاد حسایت در مخاطب، واژه منفی یا نکوهیده‌ای را بر برابر نهاده مثبت و پسندیده آن برتری می‌دهد که از این رو با مبحث **انگاره‌های دوگانه نقد ساختارگرا همخوانی دارد.** سوسور زبان را نظام تفاوت‌ها می‌داند که تقابل اجزا و نشانه‌ها باعث شکل‌گیری آن می‌شود. به نظر وی زبان از مجموعه نشانه‌هایی تشکیل شده که وقتی نشانه‌ای با نشانه دیگر در تقابل قرار می‌گیرد، معنا پیدا می‌کند. (ر.ک: وبستر، ۱۳۸۲: ۵۷-۵۹) تقابل‌های دوگانه مهمترین کارکرد ذهن جمعی بشر است که پیشینیان برای درک جهان پیرامون خود به کار می‌برده‌اند. (ر.ک: برتنس، ۱۳۸۴: ۷۷)

سنایی در این شگرد در ژرف ساخت کلی شعر خویش، گاهی عناصر منفی را بر برابر نهاده مثبت آنها برتری می‌دهد و در موارد بسیاری مثل حافظ در غزلیات به‌ویژه از نوع قلندرانه خود، موتیف‌وار مکان‌های مرتبط با کفر و الحاد و لوازم آن را بر مکان‌های ویژه مسلمانان و تصوف و ملازمات آنها از قبیل: مسجد، محراب، کعبه، تسبیح، سجاده، زهد، احرام، حج، زاویه، پشمینه‌پوش و...؛ یا باده‌نوشی و جایگاه‌های آن را بر زهد و عبادت و مکان‌های مخصوص عبادت برتری می‌دهد. گاهی نیز چون ساختارگرایان در ضمن در برابر هم قراردادن واژه‌های با بار

معنایی منفی در برابر واژه‌های با بار معنایی مثبت و ارزشی، مفاهیم منفی را بر مفاهیم مثبت و پسندیده برتری می‌دهد تا در سایه در برابر هم نهادن این اضداد، معنا و مفهوم این واژه‌ها در اندیشه مخاطب حتی اگر به اندازه ایجاد تردید در مفهوم رایج آنها باشد، تغییر یابد (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۹۱: ۶۷-۷۰) و او را به تفکر و تأمل فراخواند؛ از جمله:

زهد و خوش باشی:

یک دم خوش باش تا چه خواهی کرد
این زهد مزور مزین را
(سنایی، ۱۳۷۷: ۲۸)

عقل و باده:

یک ره به دو باده دست کوتاه کن
این عقل دراز قد احمق را
(سنایی، ۱۳۷۷: ۲۷ و ۲۸)

حق و باطل و زیرک و دیوانه:

بنمای به زیرکان دیوانه
از مصحف باطل آیت حق را
(سنایی، ۱۳۷۷: ۲۸)

عقل و عشقبازی:

ساحری دان مرسنایی را که او در کوی عقل
عشقبازی با خیال ترک خرگاهی کند
(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۶۳)

دورویی و یکرنگی:

ما چو اندر عشق تو یکرویه چون آینه‌ایم
تو چرا در دوستی با ما دوسر چون شانه‌ای
(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۰۱۳)

جان دوستی و عاشقی:

شمع خود خوانی همی ما را و ما در پیش تو
پس ترا پروای جان از چیست گر پروانه‌ای
(همان)

درستکاری و کجروی:

جزبه عمری در ره ماراست نتوان رفت از آنک
همچو فرزین کجروی در راه نافرانه‌ای
(همان)

عشق با عقل و عافیت:

عاشقی از بند عقل و عافیت جستن بود
گر چنینی عاشقی ور نیستی دیوانه‌ای
(همان)

صومعه و میخانه:

بس زاهد و عابد که بر آن طرّه طرار
از صومعه در خانه خمار کشیدی
(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۰۲۷)

عشق با عقل و صبر:

هر زمان آید ندا اندر دل هر عاشقی
کای خرد دیوانه گرد ای صبر در گوشه نشین
(سنایی، ۱۳۷۷: ۵۵۱)

عاشق و فرزانه و عقل و عشق:

عاشقی خود نه کار فرزانه است
عقل در راه عشق دیوانه است
(سنایی، ۱۳۷۷: ۳۲۷)

علم و عشق:

عالم علم نیست عالم عشق
رؤیت صدق چون روایت نیست
(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۲۶)

کفر و مسلمانی:

بردیم باز از مسلمانی زهی کافر بچه
کردیم بندی و زندانی زهی کافر بچه
(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۰۰۸)

عشق و هوس:

لهو و هوس را همی عشق شمردند خلق
عشق نه آن است، چیست؟ آنکه به هنگام توسل
(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۰۸)

مقامری و دینداری:

گه رفت ره صلاح و دینداری
گه راه مقامران لنگر زد
(همان: ۱۳۵)

رندی و زهد، کفر و ایمان، ظلمت و نور و شر و خیر:

زندگی در زهد و کفر در ایمان زد

ظلمت در نور و خیر در شر زد

(همان)

سنایی با استفاده از همجواری تقابل‌های دوگانه معنایی یا به تعبیر دیگر انگاره‌های دوگانه یا تضاد در یک بیت همراه با برتری دادن مفاهیم منفی بر مثبت، در واقع مفاهیم پذیرفته شده این اصطلاحات را تخریب می‌کند تا ضمن آگاه کردن مردم از راه تردیدآمیز جلوه‌دادن باورهای ایشان، اعتراض خود را نسبت به حاکمان نیز نشان دهد.

اقرار به بدنامی

با اینکه سنایی در دوره زمانی به‌سرمی‌برد که همعصران او گاه برای رقابت با همپیشگان خود و گاه کسب صله بیشتر و رسیدن به مراتب والاتر مفاخره‌سرایی می‌کنند، وی در غزلیات خود نه تنها از سنت رایج دوران خود پیروی نمی‌کند؛ بلکه در ابیات معتنابهی با نسبت‌دادن انجام کارهای نادرست و حتی مخالف شرع به خود، خویش را بدنام می‌کند.

اقرار به مصادیق بدنامی نیز یکی از شیوه‌های وارونه‌سازی معنایی در غزل سنایی است که وی برای ویران‌سازی باورهای مخاطب و دعوت وی به تغییر ذهنیات وی با انتساب امور منفی به خود، بدنامی را به جان می‌خرد؛ چنانکه ادعای رندی، قلاشی، لابلالی‌گری، رهبانی، قلندری‌منشی، خراباتی‌گری در غزلیات وی به‌وفور یافت می‌شود تاجایی که خود را قدوه و رهبر اصحاب لباسات می‌خواند، تا باور و اندیشه مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد:

من آن رهبان خودنامم من آن قلاش خودکامم

که دستوری بود ابلیس را کردار من هرشب

(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۰۲)

گر همه دعوی کنی در عاشقی و مفلسی

چون سنایی دم در این عالم قلندروار زن

تماشا کرد خواهی در خرابات

(سنایی، ۱۳۷۷: ۴۸۱)

چه خواهی کرد قرآیی و طامات

یا در غزلی کامل این‌گونه خود را معرفی می‌کند:

مادر پسر نژاد ز من نابکارتر

مغ با مغان به طوع ز من راستگوی‌تر

سگ با سگان به طبع ز من سازگارتر

از مغ هزاربار منم زشت‌کیش‌تر
وز سگ هزاربار منم زشت‌کارتر
هرچند دانم این به‌یقین کز همه جان
کس را ز حال من نبود کار زارتر
اینست شکر که در موقف جلال
نومیدتر کسی بود امیدوارتر
(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۸۸)

نکته قابل توجه اینکه، سنایی با اینکه در این ابیات، ظاهراً آشکارا خود را نابکارترین و نومیدترین افراد معرفی می‌کند؛ اما باور دارد به دلیل دل‌بسته‌نبودن به قدرت فردی خود و توکل به فضل خدا، روسپیدتر از زاهدانی است که به عبادات و طاعات خویش امیدوار و متکی هستند.

سروده‌های قلندری سنایی محل مناسبی برای اقرار به بدنامی، به‌عنوان عنصری باورستیز است؛ چون شعر قلندری به نفی ارزش‌های شناخته‌شده می‌پردازد و مخالف تمام قوانین و عرفیات حاکم است. (ر.ک: شفیع، ۱۳۹۲: ۴۱۷ و ۴۱۸) قلندریات «غزلیاتی هستند که در آن‌ها وصف رندی، باده‌نوشی، تظاهر به می‌پرستی و بی‌دینی اغراق در اتصاف به لایبالی‌گری و ارتکاب منهیات و تعریض و کنایه از زاهدان و گاه صوفیه به طرز چشم‌گیری بیان شده است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۷۶) غزل قلندرانه در بافتی عرفانی بیان می‌شود و شبیه به شطحیات صوفیانه است. (ر.ک: همان) شفیع کدکنی معتقد است آنچه در زبان شاعران و ادیبان دوران بعد با عنوان «طامات» نامیده‌شده، همان چیزی است که در دیوان سنایی قلندریات نام‌دارد و سنایی در آوردن مضامین قلندرانه و معرفی ایشان به عنوان رمزهای کمال انسانی بر دیگر شعرا مقدم است. (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۰۲ و ۳۰۳)

با توجه به اینکه فاش‌گویی و رسوایی، لازمه آیین قلندری است؛ از این رو در سروده‌های قلندرانه سنایی اقرار به بدنامی و بی‌پروایی در ادعای ارتکاب منهیات و از طرف دیگر سرپیچی از قوانین و عادات مرسوم به فراوانی دیده می‌شود؛ سنایی برخلاف ملامتیان که فقط عامدانه محاسن خود را نمان می‌کنند، از بیم آگاهی خلق، خود را در زین عوام پنهان نمی‌کند و چون سالوس‌ورزان خود را به شیوه متعبدان و متزهدان در نمی‌آورد و از اینکه مردم از احوال او آگاه باشند یا نباشند، پروا ندارد و به تنها سرمایه خویش یعنی خوشدلی توجه می‌کند (ر.ک: همان: ۱۳۸) و آشکارا و بی‌پروا می‌گوید:

ای پسر می خواره و قلاش باش
راه بر پوشیدگی هرگز مرو
در میان حلقه او باش باش
بر سر کویی که باشی فاش باش
(سنایی، ۱۳۷۷: ۳۱۲)

یا در غزلی دیگر می گوید:

از آن می خوردن عشق است دایم کار من هرشب
بتم را عیش و قلاش بیست بی من کار هر روزی
من آن رهبان خودنامم من آن قلاش خودکامم
برهنه پا و سر زانم که دایم در خراباتم
همه شب مست و مخمورم به عشق آن بت کافر
دو صد زَنار دارم بر میان بسته به روم اندر
که بی من در خرابات است دایم یار من هرشب
خروش و ناله و زاریست بی او کار من هرشب
که دستوری بود ابلیس را کردار من هرشب
همی باشد گرو هم کفش و هم دستار من هرشب
مغان دایم برند آتش ز بیت النار من هرشب
همی یابند رهبانان مگر زَنار من هرشب
(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۰۲ و ۸۰۳)

(همچنین ر.ک: غزل‌های ۳۵۹، ۳۷۳ و ۳۵۱)

تناقض گویی

شکستن عرف و عادت‌های زبانی هم در زمینه اصوات و موسیقی و هم در قلمرو معانی، محور جمال‌شناسی آثار منثور و منظوم صوفیه است که در این حوزه، غلبه موسیقی و شطح (پارادوکس) بر دیگر جوانب بیان هنری کاملاً آشکار است. (ر.ک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۴: ۴۲۷) پارادوکس بیشترین ظرفیت را برای بیان تجربه‌های حیرت‌آور دارد، «در نقطه‌علیای ادراک و شهود ناب، منطقه‌ای است که اتصال آزاد ناسازها رخ می‌دهد، آنجا منطقه اتحاد و اجتماع نقیض‌هاست... این همان نقطه‌اعلای اتحاد عرفانی است، نقطه‌ای که یکی هست و هیچ نیست و امور متناقض در یک شیء به وحدت می‌رسند.» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۳۷۱)

تناقض گویی و پارادوکس‌های موجود در زبان که به حوزه معنا ارتباط دارد، خود یکی از شیوه‌های عادت‌شکنی و باورستیزی عرفانی است. فراوانی تناقض در زبان عرفانی، ناشی از سخنانی است که به قول مولانا نه در اندیشه می‌گنجد و نه در گفتار و اگر بر زبان جاری شود، زبان را از معنای متعارف خود تهی می‌کند. (ر.ک: پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۲۳۵ و ۲۳۶) با اینکه پارادوکس در اشعار قبل از سنایی به‌ویژه لغز و چستان‌ها دیده می‌شود (ر.ک: برج‌ساز،

۱۳۸۸: ۷۷-۹۱)؛ اما همان‌طور که سنایی برای اولین بار به‌طور منسجم عرفان را وارد شعر فارسی کرد (ر.ک: فروزانفر، ۱۳۵۰: ۲۴۵)، خود او نخستین بار نقیضه‌سازی و تناقض‌گویی را به‌عنوان ابزار شطاحی و قلندرانه‌گویی‌های باورستیز در شعر عرفانی وارد کرد (ر.ک: فضیلت، ۱۳۹۲: ۴۱) و عارفانه‌سرایان پس از وی این شیوه وی را ادامه دادند:

آتش دارم در این دل، گر شراری برزنم
آب دریاها بسوزم، عالمی هامون کنم
(سنایی، ۱۳۷۷: ۹۴۱)

یک ره به دو باده دست کوتاه کن
این عقل دراز قدِ احمدی ق
(سنایی، ۱۳۷۷: ۲۸)

و گاهی بعضی از غزل‌های او سراسر تناقض‌گویی است:

کسی کز کار فلاشی بر او بعضی عیان گردد
گمان او یقین گردد یقین او گمان گردد
نشانی باشد آن کس را در آن دیده که هر ساعت
نشان بی‌نشانی را نشان او نشان گردد
نهان گردد ز هر وضعی که بود آمد چه بود او را
پس آنگه از نهان گشتن بر او وضعی عیان گردد
اگر پای است سر گردد و گر دیده بصر گردد
سنایی وار در میدان همه ذاتش زبان گردد
(سنایی، ۱۳۷۷: ۶۰ و ۶۱)

چون اندیشه‌های سنایی در تضاد حقیقی ساخت‌های وجودی انسان و هستی ریشه‌دار، تضادهای سنایی حقیقی است و تناقض‌های موجود در کلام او را می‌توان بر مبنای نظریه تعدد مصادیق نیز تفسیر و تأویل کرد. (ر.ک: فضیلت، ۱۳۹۲: ۳۳-۵۶) چون جهان بر پایه اضداد استوار است، سنایی تجمع اضداد را نه فقط در انسان؛ بلکه در کل جهان نشان می‌دهد (ر.ک: همان، ۱۳۹۲: ۵۴)

سخن گفتن از زبان مجانین العقلا

بیان اندیشه‌ها و نظریات عرفا از زبان مجانین‌العقلا یکی از شیوه‌های عادت‌ستیز صوفیانه است. سنایی تصویر پارادوکسیکال «عاقل دیوانه» یا «دیوانه عاقل» و مترادفات آن را برای بیان بعضی از مضامین فراهنجار خود به‌کار می‌گیرد:

گفتیم تو خوش باش که ما ای دلدار
دیوانه عاقلیم و مست هوشیار
(سنایی، ۱۳۷۷: ۱۱۴۰)

خفته بیدار بنگر، عاقل دیوانه بین
کو ز روی معرفت بی وصل الهی کند
(سنایی، ۱۳۷۷: ۸۳۶)

هرچند شکل تکامل یافته این شیوه در اشعار عطار و دیگران نمود یافته است.

نتیجه گیری

بعد از مطالعه غزلیات سنایی درمی یابیم که وی از نخستین شاعرانی است که در راستای اندیشه نو و بدیع خود همواره به دنبال نگاه تازه به دنیا و مافیها و تغییر افکار و باورهای رایج در بین مردم است. وی معتقد است در کنار وسوسه های شیطانی و امیال نفسانی، عادات و باورهای آدمی، حجابی است که مانع درک حقایق می شود و برای رفع این حجاب باید باورهایی نظیر زهدستانی، تصوف گرایی، دین مداری، علم گرایی، عقل ستایی، ملامت گریزی، سلامت گرایی، ستایش حاکمان، عالمان دینی و درباریان و ... را درهم شکست؛ زیرا چه بسا همین باورهای نادرست، خود مایه غفلت از معرفت الهی و دست افزاری برای سوء استفاده قدرتمندان از باورهای دینی و عرفی مردم می شوند. سنایی که چون دیگر سُکرگرایان مکتب خراسان در عین پای بندی قلبی و عملی به شریعت از گفتن سخنان شطح گونه ظاهراً خلاف شریعت ابایی ندارد؛ در راستای تمایلات عارفانه خویش و به هدف درهم شکستن بُت های ذهنی مردم با حفظ بخشی از سنت شعری مرسوم در روزگار خویش با ظرافت تمام، اندیشه های عادت ستیز خود را با زبان شعر که ذاتا زبانی عادت ستیز و هنجارگریز است؛ به گونه ای مطرح می کند که انکارکنندگان اشعارش ناخودآگاه، باورهای او را می پذیرند و به آنها روی می آورند. سنایی برای باورسازی و باورسوزی و گشودن افق های تازه به سوی زندگی، مضامین خلاف عادت را به فراوانی در غزلیات خود به کار می برد؛ بدین منظور گاه قداست را از چهره مقدسات رایج می زداید و گاه نامقدس ها را مقدس جلوه می دهد، با علم، عقل، زهد و تصوف می ستیزد و از سلامت، عافیت و خوشنامی می گریزد. سنایی از طریق تکرار مکرر این مضامین قلندرانه عادت گریز ابتدا ذهن و روح مخاطب را تحت تأثیر قرار می دهد؛ آن گاه با زبان طنز و هزل باورهای ایشان را به سخره می گیرد تا با ایجاد شک و تردید در باورهای نادرست ایشان با تکرار و تأکید به تدریج آنها را آماده پذیرفتن باورهای درست و معرفت شناسانه خود کند.

به کارگیری زبان طنز و هزل، درهم شکستن مراتب اجتماعی و در نتیجه تغییر الگوها و قهرمانان مردم، وارونه‌سازی معنایی، تناقض‌گویی و سخن‌گفتن از زبان مجانین العقلا نیز از دیگر شیوه‌های سنایی برای از بین بردن باورهای مرسوم و بازتعریف الگوهای جدید؛ نظیر پشت‌پازدن به دنیا، رهاکردن تعلقات، دوری از حاکمان و صاحبان قدرت، بی‌باکی و شجاعت، دوری از ریا و تزویر، پیمودن طریق عرفان و رسیدن به مرحله توحید به عنوان قله عرفان به‌کارمی‌گیرد که در این میان سخن‌گفتن از زبان مجانین العقلا کمترین بسامد را دارد.

پی‌بردن به این شگردهای باورستیز سنایی بر مبنای مطالعه ساختارگرایانه غزلیات او که بدون توجه به تاریخ و دانش‌های مرسوم و پدیده‌های فرهنگی، تنها از طریق توجه به متن و مناسبات درونی موجود در آن متن را بررسی می‌کند، قابل کشف هستند.

نکته قابل توجه اینکه تمام شگردهای باورسوزی و باورسازی سنایی را می‌توان نتیجه بی‌پروایی حاصل از زهد عارفانه و جنبه قلندرانه شخصیت وی دانست؛ زیرا در واقع زندگی قلندرانه سنایی خود، نمونه تجلی‌یافته اندیشه‌ها و باورهای اوست و از این‌روست که وی بدون هیچ مصلحت‌اندیشی، قید و بندهای شرعی و عرفی را درهم می‌شکند و افزون بر انجام رخصت‌ها، گاه حداقل با ادعای ارتکاب منهیات به تخریب باورها می‌پردازد.

پی‌نوشت

۱. صحو به معنای بازآمدن به علم و حس و حال خویش است. (ر.ک: قشیری، ۱۳۸۷: ۱۱۲)
۲. سکر به معنای غلبه محبت حق تعالی است. (ر.ک: هجویری، ۱۳۸۹: ۲۳۰)
۳. برای اطلاع بیشتر رک: مقاله خوانش تراژیک داستان ابلیس در سنت عرفانی با رویکردی ارسطویی اثر فرزاد بالو، شهرام احمدی و مطهره رضایی، شماره ۷۹/۳ مجله تاریخ ادبیات، پاییز ۱۳۹۶، صص ۵-۲۳.

منابع

کتاب‌ها

- احمدی، بابک (۱۳۷۰) ساختار و تاویل متن، تهران: نشر مرکز.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۰) پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس منخبر، ویراست دوم، تهران: نشر مرکز.

- برتنس، هانس (۱۳۷۰) مبانی نظریه ادبی، ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- پارسا، محمد (۱۳۸۳) زمینه روان‌شناسی نوین، چاپ بیستم، تهران: بعثت.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۸) در سایه آفتاب، تهران: سخن.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۸۰) برهان قاطع، تهران: امیرکبیر.
- داد، سیما (۱۳۸۷) فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ چهارم، تهران: مروارید.
- دهباشی، مهدی و میرباقری فرد، سید علی اصغر (۱۳۸۸) تاریخ تصوف (۱)، تهران: سمت.
- رامپوری، غیاث‌الدین (۱۳۷۵) غیاث اللغات، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۳) جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۸۸) دیوان اشعار، مقدمه و تصحیح مدرس رضوی، تهران: سنایی
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۳۶) دیوان اشعار، به کوشش مظاهر مصفا، تهران: زوار.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۷۷) حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱) رستاخیز کلمات، چاپ دوم، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۴) موسیقی شعر، چاپ چهارم، تهران: آگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶) قلندریه در تاریخ، تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۳) در اقلیم روشنایی، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳) سیر غزل در شعر فارسی، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۵) مصیبت‌نامه، تصحیح عبدالوهاب نورانی وصال، به اهتمام محمدحسین مجدم، تهران: زوار.
- فتوحی رود معجنی، محمود (۱۳۸۶) بلاغت تصویر، تهران: سخن.
- فروزان‌فر، بدیع الزمان (۱۳۵۰) سخن و سخنوران، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- قشیری، ابوالقاسم (۱۳۸۷) ترجمه رساله قشریه، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: علمی فرهنگی.

متز، آدام (۱۳۷۷) تمدن اسلامی در قرن چهارم ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.

میرصادقی، میمنت (۱۳۸۵) فرهنگ‌نامه شعری، تهران: مهناز.

وبستر، راجرز (۱۳۸۲) پیش‌درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی، ترجمه الهه دهنوی، تهران: روزگار.

هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۹) کشف‌المحجوب، تصحیح محمود عابدی، تهران: سخن.

مقالات

برج‌ساز، غفار (۱۳۸۸) چیستان، نخستین تجلی‌گاه تصویرهای پارادوکسی، فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره ۳۹، صص ۷۷-۹۱.

سنگری، محمدرضا (۱۳۸۳) هنجارگریزی و فراهنجاری، نشریه شعر، شماره ۴۰، صص ۴۲-۴۵.

صفوی، کوروش (۱۳۸۱) هنجارگریزی، فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، جلد ۲، به سرپرستی حسن انوشه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۱۴۴۵ و ۱۴۴۶.

آلگونه جونقانی، مسعود (۱۳۹۹) رویکرد سنایی به تقابل‌های دوگانی، مطالعات عرفانی، شماره ۱۹، ۲۹-۵۴.

فضیلت، محمود (۱۳۹۲) بنیان‌های معرفت‌شناسانه و ادبی در ناهمخوان‌های سنایی، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال سیزدهم، شماره ۱، صص ۳۳-۵۶.

قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۸۳) چستی عقلانیت، نشریه ذهن، شماره ۱۷، صص ۳-۱۲.

مشرف، مریم (۱۳۸۵) هنجارگریزی اجتماعی در زبان صوفیه، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال چهاردهم، شماره ۵۲ و ۵۳، صص ۱۳۵ تا ۱۴۹.

میرباقری‌فرد، سید علی اصغر، طاهری، فاطمه سادات (۱۳۹۰) سفر آفاقی در متون عرفانی تا قرن هفتم هجری، مجله ادب فارسی دانشگاه تهران، شماره ۱۹۳، صص ۶۷ تا ۸۲.

همدانی، مصطفی (۱۳۹۳) باور، فرهنگ علوم انسانی اسلامی پژوهش، قم: پژوهشکده باقرالعلوم (ع).

References:

Books

- Ahmadi, Babak (1991) **Text Structure and Interpretation**, Tehran: Markaz Publishing.
- Eagleton, Terry (2001) **An Introduction to Literary Theory**, translated by Abbas Mokhber, second edition, Tehran: Markaz Publishing.
- Bertens, Hans (1991) **Fundamentals of Literary Theory**, translated by Mohammad Reza Abolghasemi, Tehran: Mahi.
- Parsa, Mohammad (2004) **The field of modern psychology**, twentieth edition, Tehran: Besat.
- Pournamdarian, Taghi (2009) **In the Shadow of the Sun**, Tehran: Sokhan.
- Tabrizi, Mohammad Hossein Ibn Khalaf (2001) **Definitive Argument**, Tehran: Amirkabir.
- Dad, Sima (2008) **Dictionary of Literary Terms**, Fourth Edition, Tehran: Morvarid.
- Dehbashi, Mehdi and Mirbagherifard, Seyyed Ali Asghar (2009) **History of Sufism (1)**, Tehran: Samat.
- Rampouri, Ghiasuddin (1996) **Ghiasat al-Laghat**, Tehran: Amirkabir.
- Zarrinkoob, Abdolhossein (2014) **Search in Iranian Sufism**, Tehran: Amirkabir.
- Sanaei, Majdood Ibn Adam (2009) **Poetry Divan**, Introduction and Correction by Modarres Razavi, Tehran: Sanaei
- Sanai, Majdood Ibn Adam (1957) **Poetry Divan**, by the efforts of Mazaher Musaffa, Tehran: Zavar.
- Sanai, Majdood Ibn Adam (1998) **The Truth of Truth and the Law of the Way**, edited by Modarres Razavi, Tehran: University of Tehran.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2012) **The Resurrection of Words**, Second Edition, Tehran: Sokhan.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (1995) **Poetry Music**, Fourth Edition, Tehran: Agah.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2007) **Qalandaria in History**, First Edition, Tehran: Sokhan
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (1994) **in the climate of lighting**, Tehran: Ad.
- Shamisa, Sirus (1994) **The journey of lyric in Persian poetry**, fourth edition, Tehran: Ferdows.
- Attar, Farid al-Din (2006) **Tragedy**, edited by Abdolvahab Nourani Vesal, by Mohammad Hossein Mojaddam, Tehran: Zavar.
- Fotouhi Roud Majani, Mahmoud (2007) **Rhetoric Image**, Tehran: Sokhan.

Forouzanfar, Badi 'al-Zaman (1971) **Speech and Speakers**, Second Edition, Tehran: Kharazmi.

Gheshiri, Abolghasem (2008) **Translation of Gheshriyeh treatise**, edited by Badi'at al-Zaman Forouzanfar, Tehran: Cultural Science.

Metz, Adam (1998) **Islamic Civilization in the Fourth Century Translated by Alireza Zakavati Qaragazloo**, Tehran: Amirkabir.

Mirsadeghi, Meymant (2006) **Dictionary of Poetry**, Tehran: Mahnaz.

Webster, Rogers (2003) **An Introduction to the Study of Literary Theory**, translated by Elahe Dehnavi, Tehran: Roozgar.

Hojviri, Ali Ibn Othman (2010) **Kashfat al-Mahjoub**, edited by Mahmoud Abedi, Tehran: Sokhan.

Articles:

Borjsaz, Ghaffar (2009) **Chistan, The First Manifestation of Paradoxical Images**, Quarterly Journal of Persian Language and Literature, No. 39, pp. 77-91.

Sangari, Mohammad Reza (2004) **Abnormality and meta-normality**, Poetry Magazine, No. 40, pp. 42-45.

Safavi, Kourosh (2002) **Abnormality**, Persian Literary Dictionary, Volume 2, under the supervision of Hassan Anousheh, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, pp. 1445 and 1446.

Algooneh Junghani, Massoud, Mohammad Damir (1399) **Sanai's approach to dual confrontations**, Mystical Studies, No. 19, 29-54.

Fazilat, Mahmoud (2013) **Epistemological and Literary Foundations in Sanai Inconsistencies**, Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs, Vol. 13, No. 1, pp. 33-56.

Ghaemini, Alireza (2004) **What is rationality**, Journal of Mind, No. 17, pp. 3-12.

Musharraf, Maryam (2006) **Social Abnormality in the Language of Sofia**, Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Fourteenth Year, Nos. 52 and 53, pp. 135-149.

Mirbagheri Fard, Seyyed Ali Asghar, Taheri, – Fatemeh Sadat (2011) **Afaghi Journey in Mystical Texts up to the Seventh Century AH**, Journal of Persian Literature, University of Tehran, No. 193, pp. 67-82.

Hamedani, Mostafa (2014) **Bavar**, Culture of Islamic Humanities Research, Qom: Baqer al-Uloom Research Institute (AS).

The Construction and Deconstruction of Beliefs in Sanai's Sonnets and Investigating the Relation between them and his Mystical Orientation: Structuralist Reading

Dr. Fatemeh Sadat Taheri¹

Abstract

This article studies sampels of deconstruction of beliefs in Sanai's sonnets. Mysticism and Sufism due to their different attitudes toward God, the world, and human beings has manifested for the first time the deconstruction of beliefs in Persian literature and, hence, spoke of the invalidity of common thoughts and notions. To this end, different concepts, language, and thought have deployed to offer different interpretations. Regarding Sanai's superior position in the consistent representation of mystical themes in Persian poetry time and his pey attention to culture, the author, through a descriptive-analytical approach, seeks to answer this fundamental question: Which are the Sanai's methods, practices and aims that he has used to deconstruction of the common beliefs of his? What is the relation between deconstruction of beliefs in Sanai's sonnets and mystical Orientation? And how much can his sonnets be read on Structuralis readin? It can be argued that Sanai as the father of Persian mystical poetry, through reversing semantic concepts, Qalandarane consepts, contradictory expression, and adopting the language of the mad, deconstruction of beliefs to create a new impression in readers' minds. Sanai is due to his mystical courage, fearlessness and spirituality, which can be influenced by the devotion to the trance (Sokr) and his follow-up of the Khorasan School. The weirdness of these themes has attracted much attention and audience and Construct and Deconstruct of Beliefs that these metodes is explored by Structuralis reading in the text in Sanai's sonnets whithout any attention to history and ordinary sciences.

Keywords: Sanai's Sonnet, Structuralist reading, Construction and Deconstruction of Beliefs, Semantic reversal, Qalandarane Consepts, Contradiction.

¹. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran. taheri@kashanu.ac.ir

